

نوشته های

از

نسل نوین



ویسپوبیش، سال ۱، شماره ۸



امتحان



بدیع ولی نیا

شروع روزهای سخت امتحان رو به همه‌ی دوستان تسلیت عرض می‌کنم! البته احتمالاً الان که دارین این متن رو می‌خونین، امتحانات تموم شده و شما با یه لبخند پهن 😁 نشستین به نمره‌های خوبتون فکر می‌کنین. به غولی که همه‌ی ما باید شکستش بدیم و درحال حاضر من حس می‌کنم که این غول از من خیلی قوی‌تره!



توی این دو هفته شروع کردم برنامه ریختن برای امتحانات... نتیجه چی شد؟ به هیچ کاری نرسیدم! مدیونین که فکر کنید خیلی درس خوندم... به هیچ وجه! بلکه همون نیم ساعت درس خوندن، انگار همه انرژی کل روزمو می‌گرفت! برای مثال دیروز که از مدرسه اومدم خونه، با خودم گفتم "امروز دیگه همه‌ی کارامو راست و ریست می‌کنم." پس، از ساعت دو تا دو و نیم درس خوندم و بعدش انگار که کوه کنده باشم، دیگه هیچ کاری نتونستم بکنم!



راستش گمونم ذهن و بدن من به سیستم شب امتحان عادت کرده که هر بار می‌خوام از قبل برنامه‌ریزی کنم، انگار یه صدای مرموزی توی مغزم می‌گه: "بشین سر جات، همون شب امتحان می‌خونی!"



حالا یه سوال مهم:

کسی هست که کلاس زیست‌شناسی رو دوست داشته باشه؟ یکی مثل من که رشته ریاضی خونده، چرا باید امتحان زیست هم بده؟! راستش معلمون یه جوری حرف می‌زنه انگار داره رمزهای مخفیانه‌ی ناسا رو توضیح می‌ده... به همی اینا اضافه کنین که درست دو ساعت دیگه هم امتحانشه!

و اما موضوع بعدی که امیدوارم خدا نصیب گرگ بیابون نکنه، داشتنِ مراقبِ بده... قشنگ مثل نمکیه که روی یه دست زخمی پاشیده بشه!

راستش درک نمی‌کنم چه جوریه که یک مراقب از ما انتظار داره وقتی با تلفن حرف می‌زنه ما بتونیم تمرکز کنیم! آخه آدم حسابی، تو باید حواس‌ات باشه ما تقلب نکنیم نه اینکه خودت کارمونو خراب‌تر کنی!



این وسط، بدتر از اونایی که با گوشی یا هندزفری‌شون حرف می‌زنن، اون بی‌اعصابایی هستن که فقط می‌خوان برگه رو بگیرن و پاره کنن!

بعضی هم ترکیب هر دو تان؛ یعنی هم حرف می‌زنن و هم الکی به آدم مشکوک می‌شن... اینا دیگه قطعاً جاشون ته جهنمه!

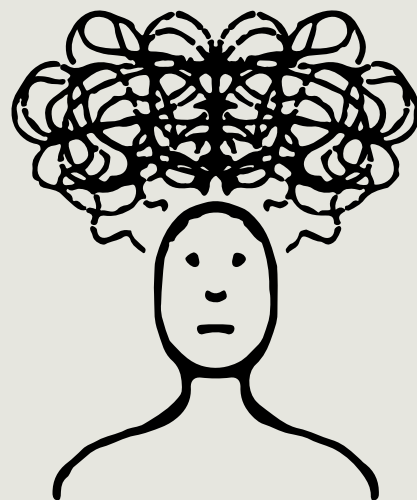


ما یه مراقب داشتیم که هر وقت دلش می‌خواست و حس می‌کرد یکی داره شیطنت می‌کنه بلندش می‌کرد، بدون هیچ دلیلی... شاید فقط چون با طرف حال نکرده بود. یعنی انگار طرف داره مافیا بازی می‌کنه که حسّی تارگت می‌زد!



خدایی اگه با وجود یکی از این مراقبا
تونستین امتحانی رو خوب بدین،
بدونین که خیلی کار بزرگی کردین!

آخرین موضوع هم استرسه که پای ثابت
امتحاناته. حتی برای درس انگلیسی
که همه نکاتش تو مغزمه، باز استرس
دارم. کاش می‌شد بدون استرس برم سر
جلسه‌ی امتحان و با نمره عالی پیام
بیرون!



به هر حال، شاهنامه آخرش خوشه و از این حرفا. امیدوارم که شما
امتحاناتتون رو خوب داده باشید و از نتیجه‌هاشم راضی باشید.



چاکر شما،
بدیع خَرخون!